

خلاصۃ التجارب

مکاشفہ:

سید بہاء الدولہ حسن بن قاسم بن محمد حسینی نور بخش رازی

(درگذشتہ ۹۲۶ھ ق.م)

بہ کوشش:

دکتر یوسف یکساپور



انتشارات سفیر رحمت

سرشناسه	: بهاءالدوله، بهاءالدین بن میرقوامالدین، قرن ۱۰ ق
عنوان و نام پدیدآور	: خلاصهالتجارب/ نگاشته سیدبهاءالدوله حسن بن قاسم بن محمد حسینی نوربخش رازی؛
مشخصات نشر	: به کوشش یوسف بیگباباپور
مشخصات ظاهری	: تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۱
فروست	: ۷۴۸ص: مصور؛ ۲۹x۲۲س م
شابک	: مجموعه‌ی دواء و درمان در روزگاران کهن؛ ۱۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا	: ۶-۰۰۳-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸-۳۰۰۰۰۰ ریال
یادداشت	: این کتاب در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
موضوع	: پزشکی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: پزشکی سنتی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: پزشکی سنتی -- ایران
شناسه افزوده	: بیگباباپور، یوسف، ۱۳۵۷
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۱ خ ۸/۳/۱۲۸ R
رده‌بندی دیویی	: ۶۱۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۱۴۲۷۱
کد پیگیری	: ۳۰۱۳۹۱۱

شابک: ۶-۰۰۳-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸



تهران: خیابان مفتاح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴

خلاصهالتجارب

© حق چاپ: ۱۳۹۱، انتشارات سفیر اردهال www.safirardehal.ir

نوبت چاپ: اول

نگاشته: سید بهاءالدوله حسن بن قاسم بن محمد نوربخش رازی (درگذشته ۶۲۶ هـ ق)

به کوشش: دکتر یوسف بیگباباپور

طراح جلد: امین جعفری

صفحه‌آرا: منیژه فاتحی

حروف متن: زر نازک ۱۴ روی ۲۶

چاپ، صحافی، لیتوگرافی: ارغوان

شمارگان: ۲۲۰

بها: ۳۰۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۲	[هفتمده مولف]
۳	با ب اول: در بیان آنچه دانستن آن موقوف علیه حفظ صحت و رفع مرض است
۴۹	بلا ب دوم: در بیان حفظ الصحه
۷۳	بلا ب سوم: در بیان تدبیر اطفال
۸۳	عطسه متواتر
۸۴	تشنگی
۸۴	تشنج و کزاز
۸۵	بی خوابی
۸۶	ترسیدن در خواب
۸۶	ترسیدن در بیداری
۸۶	کبودی چشم
۸۶	سطبری پلک چشم
۸۷	به هم چسبیدن پلک ها
۸۷	درد چشم
۸۷	آب رفتن از چشم
۸۷	بیرون خاستن خانه چشم
۸۸	ماندن چیزی در بینی
۸۸	درد گوش
۸۹	پالودن پلیدی از گوش
۸۹	ورم لثه
۹۰	آماس گوشت بن دندان
۹۰	دمیدگی دهان (قلاع)
۹۱	ورم حلق
۹۱	ورم ملازه
۹۱	استرخاء
۹۱	زکام
۹۳	خرخر و تنگی نفس
۹۴	فواق

۹۵	قی مفرط
۱۰۰	[باب ششم: در انواع تبها]
۱۰۰	تب غبّ لازمّه
۱۰۱	تب محرّقه صفراوی
۱۰۷	تب غبّ خالصه
۱۱۰	تب غبّ غیر خالصه
۱۱۷	افسون‌های تب
۱۱۷	طریق بستن تب نوبت
۱۱۹	حُمّی لثقه
۱۲۱	حُمّی مواظبه
۱۲۳	حُمّی غبّی خلطی
۱۲۵	حُمّی نهاری
۱۲۵	حُمّی لیلی
۱۲۵	ظاهر الحرّ
۱۲۵	ظاهر البرد
۱۲۶	تب ربع
۱۲۹	تب خمسّی و سدس و سبع و تسع
۱۳۰	شطر الغبّ
۱۳۲	تب مرکّب از غبتین نایبتین و سه ربع و چهار خمس
۱۳۲	تب مرکّب از ربعین
۱۳۲	تب مرکّب از خمسین
۱۳۲	تب مرکّب از حُمّی دق
۱۳۳	تب مرکّب از غبّ لازمّه و دایره
۱۳۳	حُمّی عفونی و بایی
۱۳۵	باب هفتم: در بیان حصّه و جذری و سایر بثره‌ها و ورم‌ها و جذام و غیره
۱۳۵	حصّه
۱۳۸	جُدری
۱۴۴	سایر بثره
۱۴۵	جمره

۱۴۶	نار فارسی
۱۴۷	نمله
۱۴۸	شری
۱۴۹	سعفه
۱۵۱	حصف
۱۵۱	بنات اللیل
۱۵۲	بطم
۱۵۲	جرب
۱۵۴	حکّه
۱۵۵	ثولول
۱۵۶	بشره نقّاحه
۱۵۶	بشره نفاطه
۱۵۶	ارمنی دانه (آبله فرنگ)
۱۶۰	ورم‌ها
۱۶۰	انواع آماس‌ها
۱۶۱	فلغمونی
۱۶۷	دمثل
۱۶۸	طاعون
۱۷۰	شکستگی استخوان‌ها
۱۷۷	باب هشتم: در بیان احوال دماغ از ترکیب و وضع و مزاج و غیره در علامات امراض مختلفه
۱۷۷	ترکیب وضع و مزاج دماغ و منافع این حالات
۱۷۹	علامات امراض مختلفه طبیعه دماغ
۱۸۰	امراض دماغی و اسباب و علامات و معالجات آن‌ها
۱۸۰	صداع
۱۸۰	صداع گرم بی‌ماده
۱۸۱	صداع خونی
۱۸۲	صداع صفراوی
۱۸۲	صداع سرد بی‌ماده
۱۸۳	صداع بلغمی

۱۸۳	صداع سوداوی
۱۸۳	صداع خشک بی‌ماده
۱۸۴	صداع اعیایی
۱۸۴	صداعی که از باد غلیظ خیزد
۱۸۵	صداعی که از ذکای حسن دماغ افتد
۱۸۵	صداعی که از ضعف دماغ خیزد
۱۸۶	صداعی که از افراط جماع افتد
۱۸۶	صداعی که از خمار خیزد
۱۸۶	صداعی که به مشارکت عضو دیگر افتد
۱۸۶	صداعی که از کرم معده و غیره افتد
۱۸۷	صداعی که از کرم دماغ خیزد
۱۸۷	بیضه و خوده (نوعی صداع)
۱۹۰	قرانیطس
۱۹۴	شقاقلوس
۱۹۴	حمره و قوبای دماغ
۱۹۵	صبارا
۱۹۶	لیشرغس
۱۹۷	سبات سنهری و سهر سباتی
۱۹۷	حمق
۱۹۸	نسیان
۱۹۸	مالیخولیا
۲۰۶	عشق
۲۰۸	سبات
۲۰۹	سهر
۲۱۱	شخوص
۲۱۱	دوار
۲۱۱	سدر
۲۱۳	کابوس
۲۱۴	صرع

۲۲۷	فالج
۲۳۳	خدر
۲۳۴	ریشه
۲۳۸	تشنج
۲۴۲	اختلاج
۲۴۳	باب نهم: در بیان احوال چشم
۲۴۶	آنچه به چشم مضر است
۲۴۶	آنچه چشم را نافع است
۲۴۷	امراض عین و اسباب و علامات و علاج آن
۲۵۳	وردینج
۲۵۴	قمور
۲۵۴	ظفره
۲۵۵	سبل
۲۵۵	انتفاخ ملتحمه
۲۵۵	صلابت ملتحمه
۲۵۶	خاریدن ملتحمه
۲۵۶	جراحت ملتحمه
۲۵۶	طرفه
۲۵۶	نقاطه
۲۵۷	قرحه
۲۵۸	سپیده
۲۵۹	سلاق
۲۵۹	برده
۲۶۰	شرناق
۲۶۱	توئه
۲۶۱	کمنه
۲۶۱	خشکی پلک‌ها
۲۶۲	استرخای جفن
۲۶۲	انتفاخ جفن

۲۶۲	خارش پلک
۲۶۳	موی زاید
۲۶۳	موی منقلب
۲۶۳	ریختن مژگان
۲۶۴	سپید شدن مژگان
۲۶۴	جراحت جفن
۲۶۴	دمعه
۲۶۶	غده
۲۶۶	غرب
۲۶۶	ضعفی قوت بصر
۲۷۰	شبکوری
۲۷۱	روزکوری
۲۷۱	خیالات
۲۷۳	فرود آمدن آب به چشم
۲۷۵	باب دهم: در بیان احوال گوش
۲۷۵	ترکیب وضع و قوت سامعه و منافع این‌ها
۲۷۶	امراض گوش و اسباب و علامات و معالجات آن‌ها
۲۷۶	کری و گرانی گوش
۲۸۱	درد گوش
۲۸۴	قرحه گوش
۲۸۵	باب یازدهم: در احوال بینی
۲۸۶	بطلان و نقصان قوت شامه و اسباب و علامات و معالجات آن
۲۸۷	دوام ادراک بوی بد و لذت یافتن از آن و ادراک بوی در وقت بوییدن ذی روائح طویه
۲۸۸	جفاف و خشکی کردن درون بینی
۲۸۹	خشکریشه بینی
۲۸۹	شقاق بینی
۲۸۹	گوشت فزونی در بینی
۲۹۰	خارش درون بینی
۲۹۰	عطسه متواتره

۲۹۱	رعاف
۲۹۴	زکام و نزله
۲۹۸	باب دوازدهم: در احوال دهان
۲۹۸	ترکیب دهان و قوت ذایقه زبان
۳۰۰	امراض اعضای دهان و اسباب و معالجات آن
۳۰۰	طریقیدن (ترکیدن) لب
۳۰۱	لجام
۳۰۱	بواسیر لب
۳۰۱	ورم لب
۳۰۱	خوره که بر لب افتد
۳۰۲	سست گشتن گوشت بن دندانها
۳۰۳	لعاب دهان
۳۰۴	بدبویی دهان
۳۰۵	ضعف مزاج دندان و رفتن آب
۳۰۷	سپیده دندانها
۳۰۷	کرم دندان
۳۰۷	درد دندان
۳۱۰	ثقل اللسان
۳۱۱	خشک شدن زبان
۳۱۱	شق شدن روی زبان
۳۱۲	ضفدع اللسان
۳۱۲	برجوشیدن کام
۳۱۲	خارش کام
۳۱۳	باب سیزدهم: در بیان احوال حلق و آلت های آواز و دم زدن
۳۱۳	ترکیب وضع و منافع اینها
۳۱۵	امراض این اعضا و علامات و معالجات آنها
۳۱۵	آماس لهات
۳۱۶	استرخای لهات
۳۱۶	ورم لوزتین

۳۱۷	 خناق
۳۲۲	 بثرات حلق
۳۲۲	 چسبیدن زالو در حلق
۳۲۳	 ماندن خار و اشباه آن در حلق
۳۲۴	 مخنوق شدن
۳۲۴	 بطلان آواز و تغییر آن
۳۲۵	 تنگی نفس
۳۲۶	 عسر نفّس
۳۲۹	 نفس الانتصاب
۳۳۰	 سعال
۳۳۴	 نفث الدم
۳۳۸	 ذات الریه
۳۴۰	 ذات الصدر
۳۴۲	 ذات الجنب و شوصه و برسام
۳۴۸	 باب چهاردهم: در بیان احوال دل
۳۴۸	 ترکیب و وضع و مزاج لایق دل و حرکت و منافع این‌ها
۳۵۰	 علامات امزجه مختلفه دل
۳۵۰	 امراض دل و اسباب و علامات و معالجات آن‌ها
۳۵۱	 خفقان
۳۵۵	 غشی
۳۵۸	 باب پانزدهم: در بیان احوال مری و معده و ثرب و صفاق
۳۵۹	 ترکیب و وضع و منافع این‌ها
۳۶۱	 امراض مری
۳۶۳	 سوء المزاجات ساده از معده
۳۶۴	 سوء المزاج مادی در معده
۳۶۹	 آماس معده
۳۷۲	 ورم صفراوی
۳۷۴	 بثرات معده
۳۷۵	 تخمه

۳۷۷	فواق
۳۷۹	آروغ
۳۷۹	غشيان و تهوع و قلق
۳۸۲	افراط قی
۳۸۳	قی الدم
۳۸۴	آوازه‌های بد
۳۸۶	نقصان و بطلان اشتهاى طعام
۳۸۹	ضعف معده
۳۹۲	تشنگی کاذب
۳۹۴	شهوت کلیبی
۳۹۸	باب شانزدهم: در بیان بعضی امراض که اکثر اطباء این ممالک به تخصیص آن را به عضوی معین ندانسته‌اند
۴۰۲	هیضه
۴۰۷	باب هفدهم: در بیان احوال جگر و مراره
۴۰۷	ترکیب و وضع و مزاج کبد و زهره و منفعت آن‌ها
۴۰۸	علامات امزجۀ طبیعۀ جگر
۴۰۹	علامات امزجۀ غیر طبیعۀ جگر
۴۰۹	ضعف جگر
۴۱۱	سدة کبد
۴۱۵	درد جگر
۴۲۳	سوءالقنیه
۴۲۵	استسقا (زقی، طبلی، لحمی)
۴۳۸	یرقان زرد
۴۴۴	باب هیجدهم: در بیان احوال سپرز
۴۴۴	ترکیب وضع سپرز و منفعت آن
۴۴۴	امراض سپرز
۴۴۴	یرقان سیاه
۴۴۶	ورم سپرز
۴۵۱	درد سپرز بادی

۴۵۲	باب نوزدهم: در بیان احوال روده
۴۵۲	ترکیب و وضع و منفعت آنها
۴۵۴	امراض امعا
۴۵۴	اسهال
۴۶۶	سحج و قروح امعا
۴۷۱	زحیر
۴۷۷	کرم شکم
۴۸۳	مغص
۴۸۴	قولنج
۵۰۰	ایلاوس
۵۰۱	باب بیستم: در بیان امراض مقعد
۵۰۱	آماس مقعد
۵۰۲	شقاق مقعد
۵۰۴	ریش ظاهر شرح
۵۰۴	یواسیر
۵۱۴	خارش مقعد
۵۱۵	سستی شرح
۵۱۵	باب بیست و یکم: در بیان احوال گرده
۵۱۶	ترکیب و وضع و مزاج کلیه و منافع آنها
۵۱۶	امراض کلی
۵۱۶	سوء المزاج گرم
۵۱۷	سوء المزاج سرد
۵۱۷	لاغری گرده
۵۱۸	ضعف گرده
۵۱۹	باد حوالی گرده
۵۱۹	سنگ گرده
۵۲۳	ورم کلی
۵۲۷	قرحه کلی
۵۲۸	باب بیست و دوم: در بیان احوال مثانه

۵۲۸	ترکیب و وضع مثانه و منافع آن
۵۲۹	امراض مثانه
۵۲۹	سنگ مثانه
۵۳۴	ورم مثانه
۵۳۷	عسرالبول
۵۴۲	جرب مثانه
۵۴۳	سوزش آب تاختن
۵۴۴	خون صرف به وقت بول کردن
۵۴۶	بسته شدن خون در مثانه
۵۴۶	سلس البول
۵۴۸	ذیابیطس
۵۵۰	تقطیرالبول
۵۵۱	باب بیست و سوم: در بیان احوال آلات تناسل
۵۵۱	ترکیب و وضع و منافع ذکر و خصیه
۵۵۲	علامات امزجه مختلفه آلات تناسل
۵۵۲	امراض مخصوصه به رجال
۵۵۳	پدید آمدن باد در ختنه گاه
۵۵۳	دراز شدن کیسه خصیه
۵۵۵	بزرگ شدن بیضه
۵۵۶	قرحه مذاکیر
۵۵۷	خارش قضیب و کیس خصیه
۵۵۷	برآمدن به زهار
۵۵۷	فتق
۵۶۲	کثرت احتلام
۵۶۳	سرعت انزال
۵۶۴	خون آمدن با منی
۵۶۵	کثرت نعوظ بیهی شهوت
۵۶۷	اعوجاج ذکر
۵۶۸	شبق کاذب

۵۶۸	ضعف قوت باه
۵۷۳	باب بیست و چهارم: در بیان احوال توالد و پستان
۵۷۳	ترکیب و وضع و منافع رحم و ندی
۵۷۵	امزجه مختلفه رحم
۵۷۵	امراض مخصوصه به عورات و اسباب و علامات و معالجات آنها
۵۷۵	دشوار پذیرفتن حمل و بچه نگرفتن
۵۸۲	افراط حیض و احتباس آن
۵۸۹	سیلان الرحم
۵۹۱	جمع شدن آب در رحم
۵۹۱	جمع شدن باد غلیظ در رحم
۵۹۲	انقلاب رحم
۵۹۴	آماس رحم
۵۹۵	احتقان رحم
۵۹۷	کمی شیر
۵۹۸	پسته شدن شیر در پستان
۵۹۹	کوفتگی گوشت پستان
۵۹۹	آماس پستان
۶۰۰	حصول آبستنی
۶۰۱	تدبیر احوال حوامل
۶۰۷	تدبیر منع نمودن آبستنی
۶۰۹	باب بیست و پنجم: در بیان امراض پشت و مفاصل و پایها
۶۰۹	درد پشت و تهی گاه
۶۱۱	میل کردن مهره پشت
۶۱۲	درد سرین و عرق النساء
۶۱۵	وجع المفاصل
۶۲۱	دوالی
۶۲۲	داء الفیل
۶۲۲	نقرس
۶۲۳	درد پاشنه

باب بیست و ششم: در بیان سموم و ادویه زیانکار و حیوانات سمی گزیده و تریاقات	۶۲۳
سموم حقیقه نباتی	۶۲۴
دوایهای زیانکار نباتی	۶۲۷
دوایهای زیانکار معدنی	۶۴۰
سموم حقیقه حیوانی بری و بحری	۶۴۱
دوایهای زیانکار حیوانی	۶۴۲
تریاقات نباتی مطلقاً	۶۵۸
تریاقات معدنی مطلقاً	۶۷۱
تریاقات حیوانی مطلقاً	۶۷۳
داروهای مضرّ جهت حفظ صحت در دفع مرض	۶۷۶
طریق احتیاط از ورود سموم و از حیوانات سمی و موزی	۶۸۲
طریق علاج کسانی که زهر بر ایشان وارد شده باشد به خوردن و غیر آن	۶۸۵
باب بیست و هفتم: در بیان بعضی تراکب که عمدتاً در معالجات	۶۹۸
باب بیست و هشتم: در بیان بعضی الفاظ غریبه که متعارف اطباست و اوزان مذکوره در طب	۷۱۵

مقدمه

بهاءالدوله حسن بن میر قوامالدین شاه قاسم بن محمد نوربخش رازی، پزشک برجسته اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی، از نوادگان سید محمد نوربخش، پیشوای طریقه معروف نوربخشیه و خود از مشایخ این سلسله بود و در شهر ری میزیسته و طبیب حاذقی بوده است (نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۴۰۰؛ حاجی تحلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۷۱۸). بعد از سید محمد، ریاست نوربخشیه به شاه قاسم، پدر بهاءالدوله رسید. بهاءالدوله همواره از پدر با لقب «حضرت» یاد کرده و در خلاصهالتجارب نسخه‌های درمانی چند از وی نقل نموده (نک: باب دوم) که نشان می‌دهد البته پدر نیز در حرفه طبابت و داروسازی مهارت داشته است. اگر حسن بهاءالدوله را هنگام تألیف خلاصهالتجارب در سال ۸۶۷ هـ.ق. دست کم ۴۰ سال بدانیم، باید تولدش بین ساله‌های ۸۲۷ هـ.ق. و پیش از آن باشد. (نک: دانشنامه جهان اسلام، و دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل: بهاءالدوله)

بهاءالدوله در طرشت که آن وقت‌ها از دهات شهر ری بوده، متوطن بود. برادر او، شاه شمس‌الدین، نیز پزشک بوده است. خود بهاءالدوله فرزندانی داشته و به احتمال یکی از پسرانش همان بوده که در سال ۹۲۵ هـ.ق. در تهران موجب کشته شدن شاعری به نام امید در نزاعی که به تحریک قوام‌الدین نوربخشی درگرفت، گردید. (الگود، طب در دوره صفویه، ص ۱۲ مقدمه)

اطلاعات ما درباره کم و کیف زندگی بهاءالدوله بسیار اندک است و تمام دانسته‌های ما در این باره خلاصه می‌شود بدینچه خود در همین کتاب طی حکایات و تجربیات زندگیش تعریف می‌کند. خود می‌نویسد که ازدواج کرده و برادری دارد که طبیب است. به دلایلی شهر ری را ترک گفته و به دربار سلطان حسین بایقرا (حک ۸۴۳-۹۱۱ هـ.ق.) در هرات رفته است. وی مدتی در خانقاه خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی اقامت کرد و کم کم مورد توجه و لطف سلطان قرار گرفت. در این موقع دربار این پادشاه مجمع فضلا و علما و دانشمندان وقت بود. سلطان حسین از اعقاب تیموریان و یک سلسله شیعی محسوب می‌شد و بیش از آن که سلسله نویناد

صفویه با تیموریان دشمنی داشته باشند، با عثمانی که یک سلسله سنی مذهب به شمار می‌رفت، مخالفت داشت. اما سرانجام روزی فرارسید که شاه اسماعیل به هرات نیز حمله کرد و آنجا را نیز تحت سلطه خود درآورد. می‌دانیم که بهاءالدوله پزشک سلطان حسین بود، اما این نکته نیز روشن است که او اعظم پزشکان دربار این پادشاه نبود؛ زیرا که شخص دیگری وجود داشت که بهاءالدوله در کتاب خود از وی به نام «استاد» نام می‌برد و تأکید می‌کند که در تأمین سلامت سلطان از وی نظرخواهی می‌کرده است.

در *بابورنامه* که بزرگترین منبع اطلاعاتی ما از دربار سلطان حسین باقرا است، آمده که سلطان از بیماری مزمن نفرس رنج می‌برد و گاه چنان عود می‌کرد که مانع نماز خواندن وی می‌شد. بهاءالدوله نیز به این امر اشاره دارد: «در ایامی که در هرات بودیم، سلطان حسین میرزا از درد نفرس رنج می‌برد و با وجود آن که درد او بسیار شدید بود، اصرار داشت تا مسافرت لازمی را انجام بدهد. او از ما خواست تا مسهلی تجویز کنیم، اما این کار نه موجب اجابت مزاج او شد و نه آن که درد او را برطرف ساخت؛ و پس از آن که یک منزل راه پیمودیم، حکیم‌باشی را فراخواند و از وی خواست تا مسهل قوی‌تری تهیه کند و اعظم اطبا نیز چنین کرد و پس از آن مزاج سلطان ده تا پانزده بار اجابت کرد، و پس از بار هفتم دفع همراه با خون بود که به اندازه یک لگن پر از وی دفع می‌گردید و اعظم اطبا از مشاهده آن سخت دلواپس گردید. در آن ایام چنین اتفاق افتاده بود که پزشکی هندی در دربار می‌زیست؛ لذا او را نیز فراخواندیم و همه رای بر این دادیم که باید به سلطان، زرنباد، قهوه سرد و شیر ترش شده همراه با تربلو داده شود، پس از آن حکیم‌باشی دست و پا و شکم سلطان را با پیه مالش داد و به این ترتیب سلامت را به وی بازگرداند».

بیماری نفرس سلطان حسین به احتمال قوی در اثر افراط در شرابخواری بوده است؛ زیرا شش هفت سال پس از رسیدن به سلطنت شرابخواری را شروع کرد و در طی حکومت خود بر خطه خراسان روزی نبود که سحرگاهان به شرابخواری نپردازد.

بهاءالدوله پس از مرگ سلطان، به ری بازگشت و از آنجا راهی آذربایجان شد و گویا سه سالی نیز در خدمت شاه اسماعیل صفوی (حک ۹۰۷-۹۳۰ ه.ق.) بود و چندی بعد، درگذشت.

اگرچه موطن بهاءالدوله شهر هرات بود، اما به مسافرت‌های زیادی رفت. در همین کتاب به بسیاری از مسافرت‌هایش اشاره دارد و گوید که در استرآباد، همدان، عراق (اراک)، و ری به درمان مردم پرداخته است. زمانی که در شهر هرات بود، وبا در آنجا شیوع پیدا کرده و وی خانواده‌اش را به بیرون شهر فرستاده و خود در شهر مانده، اما به این بیماری مبتلا نشده است. اما به برخی بیماری‌ها که خود مبتلا بوده، اشاره دارد، مثلاً می‌گوید که از یک سوء هاضمه مزمن رنج می‌برد و هنگامی که در شهر ری بوده، به امتلاهی معده و سپس به درد ناحیه زیر معده در سمت راست - که شباهت زیادی به درد آپاندیس دارد - مبتلا گردیده است.

یک‌جا نیز می‌نویسد که خود و خانواده‌اش در هرات به سیاه‌سرفه مبتلا گردیده و او با مگرد زنجبیل آن را رفع می‌کند.

به قول دکتر الگود (همان، ص ۱۴ مقدمه) در آن ایام این بیماری هنوز در اروپا ناشناخته بود و اولین کسی که در اروپا راجع به آن مطلبی نوشته، ییلو (Baillou) بود که در سال ۱۵۷۸ م. / ۹۸۶ ق. در کتاب خود موسوم به «Constitutio Aestiva» از این بیماری با عنوان «Quinta» نام برده و صد سال بعد در سال ۱۶۵۸ م. / ۱۰۶۸ ق. ویلیز (Willis) به شرح آن پرداخته است. در حالی که بهاءالدوله سال‌ها پیشتر از ییلو و ویلیز به شرح و درمان این بیماری پرداخته، گوید:

«در هرات دو نوبت هوا تعفن‌ی اندک پیدا نموده بود و مولد سرفه عام شد بی‌نزله، و به مرتبه‌ای بود زور سرفه که منقطع نشدی تا قی نیامدی و ضعف نکردندی، و اطفال بی‌هوش می‌شدند و بسیار مردم از کوچک و بزرگ تا به همین غشی و زور سرفه هلاک شدند در کَرَتِ اوّل؛ و آخرالامر زنجبیل خام سوده در آب گرم حکیمی هندی فرمود که آشامیدند هر روز یک مثقال و بیشتر، و اکثر بدین علاج صحت یافتند و در کَرَتِ دوم کمتر مردند».

وی همین‌طور شبیه همین گزارش را در ری داده که در سال ۹۰۶ هـ.ق. سیاه سرفه در ری نیز شایع شده و جان عده‌ای را گرفته است.

بدون شک بهاءالدوله را باید پزشکی دانا و مبتکر دانست؛ زیرا او نه تنها اولین کسی است که بیماری سیاه‌سرفه را شرح داده، بلکه از جمله پزشکان نادری است که راجع به زکام‌های ناشی از حساسیت نسبت به گرده گل‌ها (Hay Fever) مطالبی مفصل آورده است. البته پیش از او رازی و چند تن دیگر راجع بدان مطالبی در آثار خود آورده بودند. این مسئله سال‌ها بعد در اروپا شناخته شد. الگود (همانجا، ص ۱۴) از فردی به نام بوتالو (Bottalo) نام می‌برد که در سال ۱۵۶۵ م. / ۹۷۳ ق. مطالبی در این زمینه نوشته است.

با توجه به اطلاعات وسیع بهاءالدوله در این کتاب چنین بر می‌آید که وی متون پزشکی پیش از خود را به طور گسترده مطالعه کرده بود. در همین کتاب خلاصه‌التجارب می‌بینیم که دوازده بار از بقراط، سی و هفت بار از جالینوس، ده بار از رازی، بیست و هفت بار از ابن سینا، و غیره نقل قول نموده است.

از جراحی تجربه‌چندانی ندارد، و اگر هم داشته باشد، خود را به عنوان یک جراح معرفی نمی‌کند. هر وقت تشخیص می‌داد که درمان باید از طریق جراحی صورت بگیرد، توصیه می‌نمود تا یک جراح به بالین بیمار فراخوانده شود. با این وجود می‌بینیم که بخشی از کتاب خود را به درمان از راه جراحی و تکنیکهای آن اختصاص داده و همین بخش است که روشنگر بسیاری از نکات مربوط به علم جراحی در دوره صفویه است.

اگرچه بهاءالدوله عمدتاً هم دوره صفویه نبوده، اما کتاب او چنان اثر عمیقی در طب این دوره گذاشته که سرتاسر تاریخ پزشکی دوره صفویه را تحت الشعاع قرار داده است. به عبارت دیگر، این کتاب نه تنها در سراسر دوره صفویه، بلکه تا سال‌ها پس از آن نیز کتاب طراز اوّل آموزش پزشکی محسوب می‌شد.

مرحوم نفیسی از وی کتاب دیگری نام برده به نام هدیه‌الخیر (تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۴۰۰) اما الگود تنها کتاب او را همین خلاصه‌التجارب می‌داند - که البته چنین نیست - و می‌نویسد: «من کتاب بهاءالدوله را

موثوق‌ترین و معتبرترین مرجع استاد تاریخ پزشکی دوره صفویه می‌دانم و کتاب او که تنها کتابی است که از وی در دست داریم، یکی از بهترین و جالب‌ترین کتب درسی پزشکی است که تا به امروز نوشته شده است» (الگود، همانجا)

شیخ آقا بزرگ سال دقیق فراغت از تألیف این کتاب را بر اساس نسخه‌ای که خود مشاهده کرده، ۹۰۷ هـ.ق. می‌داند (الذریعه، ج ۷، ص ۲۱۷-۲۱۸)

با توجه بدانچه گفته شد، آثار بهاءالدوله را می‌توان چنین برشمرد:

۱- خلاصه التجارب: بهاءالدوله در آغاز این کتاب با استناد به آیات و احادیث متعدد، هدف از نگارش آن را بیان تجاربی می‌داند که دانستنش برای تندرستی سودمند است؛ همچنین جهت پیروی از سفارش پیامبر (ص) در نشر دانش و خدمت به خلق. این اثر چنان که از نامش پیداست، گزارشی از تجربیات بالینی و مشاهدات پزشکی وی است که البته برخی نکات دقیق نظری را نیز در بر دارد. بهره‌گیری وی از نظریات دانشمندان و پزشکان پیشین، از جمله بقراط، جالینوس، ابن سینا، سید اسماعیل جرجانی و دیگران، نشان‌دهنده وسعت مطالعات او در این زمینه است. چنان که یاد شد، وی اولین کسی است که به ذکر و شرح درمان پاره‌ای بیماری‌ها چون سالک، تب یونجه، و آتشک پرداخت که برای اروپاییان آن عصر تا حدی ناشناخته بود. این کتاب در حدود ۳۵۰۰۰ کلمه و در ۲۸ باب است که به شیوه مرسوم تألیف گناش‌های پزشکی دوره اسلامی نوشته شده است: نخست کلیاتی درباره بهداشت و درمان بیماری‌هایی که در تمام بدن منتشر می‌شوند، همچون تب‌ها و بیماری‌های پوست و مو و سپس بیماری‌های هر یک از اعضای بدن به ترتیب از بالا (بیماری‌های مغزی و روانی) به پایین تا بیماری‌های پا و سرانجام بابت درباره اصطلاحات رایج میان پزشکان آورده است. مؤلف در این کتاب، گاه به مناسبت از مشاهدات تجربی خود، و گاه از داروهایی که ساخته خود او یا پزشکان دیگر است، با عناوینی چون «مخترعات مصنف»، «مخترعات اهل هند» و حتی حکمای فرنگ و دیگران یاد می‌کند. مثلاً یک جا از یکی از پزشکان معاصر خود در قزوین به نام امیره و نیز از یک چشم پزشک اهل ری نام برده است. از معالجات یک پزشک هندی نیز یاد کرده که گواه تأثیر پزشکی هندی در آثار اوست.

۲- هدیه الخیر / هدایت الخیر: در شرح ۴۰ حدیث از پیامبر (ص) که نسخه‌هایی از آن موجود است (الذریعه، ج ۲۵، ص ۲۰۷؛ متزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۲، بخش ۱، ص ۱۴۸۷).

همچنین اثری با عنوان ویا و طاعون نیز در احتراز از امراض مزبور به وی منسوب است (متزوی، فهرستواره، ج ۵، ص ۳۷۶۰).

البته ناگفته نماند که حکیم میر محمدهاشم فرزند محمدهادی قلندر و او فرزند مظفرالدین حسین علوی شیرازی، مخاطب به معتمدالملوک، مشهور به علوی‌خان، کتابی دارد تحت عنوان خلاصه قوانین العلاج / مطب علوی‌خان: در هفده باب: صداع و امراض سر، امراض چشم، اذن، انف، حنجره و قصبه ریه و صدر و حجابات و

قلب، فم، معده، کبد و مراره، امعاء و مقعد و اسهال، امراض تناسلی و کلیه و مثانه و صفاق، ثدی، رحم، مفاصل، حمیات، اورام و بثور و امراض جلد، هوام و سباع و سموم. این اثر در برخی منابع به اشتباه به بهاءالدوله نسبت داده شده است. در سال ۱۹۰۵م. در کانپور و در سال ۱۹۱۰م. در لکهنو انتشار یافته است. البته در انتساب همین کتاب خلاصه/التجارب نیز در همین چاپ سنگی که احیا نموده‌ایم، در ثبت نام مؤلف راه خطا پیموده شده و در صفحه عنوان آن را به همین علوی خان شیرازی منتسب کرده‌اند که قطعاً نادرست است.

کتاب خلاصه/التجارب دست کم سه بار در هند به چاپ رسید: بار اول که به نام نسخه فاخرالدین خان بهادر معروف است، در سال ۱۲۸۲هـ.ق. در کانپور به چاپ رسید (نسخه حاضر). این نسخه سپس برای بار دوم در سال ۱۳۲۲هـ.ق. در بمبئی به چاپ رسید و نیز در سال ۱۳۲۶هـ.ق. منتشر شد. که به نسخه منشی نولکشور معروف است. در هر سه چاپ مزبور همان خطای سهوی در انتساب کتاب به علوی خان شیرازی تکرار شده است.

از این اثر نسخه‌های فراوانی وجود دارد. شاید این به دلیل اهمیت بیش از حد کتاب به عنوان یک کتاب درسی، و همچنین یک کتاب جامع دم دست بوده است. به طوری که در کتابخانه‌های ایران تا به حال بیش از ۶۰ نسخه از آن شناسایی و معرفی گردیده است (نک: فهرست دنا، ج ۴، ص ۹۲۵-۹۲۷) از این میان کهن‌ترین نسخه تاریخ‌دار مربوط به آقای ثامنی در تهران است که تاریخ ۹۰۷هـ.ق. را دارد (نک: نشریه نسخه‌های خطی، دفتر ۵، ص ۱۱۱) همچنین نسخه میکروفیلم دانشگاه تهران تاریخ ۱۶ محرم ۹۸۰هـ.ق. را دارد و نسخه دانشکده پزشکی دانشگاه تهران نیز مورخ ۹۸۸هـ.ق. است. اما نسخه کهنی که تاریخ کتابت ندارد و به قرائن فیزیکی می‌توان آن را از قرن ۱۰ق. دانست، نسخه ۱۷۰۳۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. مابقی نسخه‌ها نیز مابین قرون ۱۱ الی ۱۴ ق. کتابت شده‌اند.

حتی نسخه‌های موجود از این اثر از نظر کمی متفاوت هستند. نسخه‌های کامل از این اثر دارای ۲۸ باب هستند، اما برخی از نسخ آن ۲۵ باب دارند. باب‌های ناقص برخی نسخ عمدتاً مربوط به نظافت فردی، طبقه‌بندی بیماری‌ها و انواع تب‌هاست. همین نسخه چاپ سنگی ما نیز متأسفانه فاقد این ابواب (باب چهارم و پنجم) است. اما بخشی از باب انواع تب‌ها بدون عنوان باب - (باب ششم) باقی است.

برخی تاریخ وفات بهاءالدوله را ۹۱۲هـ.ق. نوشته‌اند، اما با توجه به قرائن موجود می‌توان تاریخ وفات این پزشک ایرانی را ۹۲۶هـ.ق. یا ۹۲۷هـ.ق. دانست. (خواندمیر، حبیب‌السير، ج ۴، ص ۶۱۲؛ منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۵۲۷) چرا که در گذشت بهاءالدوله با توجه به سال فوت سلطان حسین بایقرا در حدود سال ۹۱۵هـ.ق. و آمدن وی به آذربایجان و سپس خدمت به شاه اسماعیل صفوی، نمی‌تواند پیش از ۹۲۶هـ.ق. اتفاق افتاده باشد.

سخن آخر این که متأسفانه در اثر فقدان توجه به متون پزشکی کهن و طب سنتی ایران و اسلام این گنجینه ارزشمند تاریخ پزشکی تا به امروز کمتر مورد استفاده جامعه محققین و پزشکان طب سنتی قرار گرفته و جا دارد که متنی مصحح از آن با استفاده از چند نسخه خوب تصحیح و منتشر شود. اما با توجه به ضرورت انتشار آن و کمبود وقت، فعلاً در اسرع وقت متن چاپ سنگی آن احیا می‌گردد تا در سال‌های بعدی نسبت به تصحیح و انتشار آن اقدام گردد.

در این راه از بذل عنایات دوست دانش‌دوست و عزیزم، جناب آقای عابدینی، مدیر نشر سفیر ارده‌ال، که چند سالی است از پیشروان انتشار متون طب سنتی ایران و اسلام شده‌اند، برخوردار بوده‌ام و پیشنهاد انتشار هر چه سریعتر این اثر نیز از جانب ایشان بود.

در انتشار این اثر به صورت عکسی (فاکسمیله) بر آن شدیم جهت سهولت استفاده از متن، فهرستی مفصل از عناوین اصلی و فرعی استخراج گردد تا یافتن و مراجعه نمودن به مطلب مورد نظر آسان‌تر گردد. امید که این کمترین بتواند در این امر خطیر و طریق مقدس، در احیای این آثار ارزشمند فرهنگ و تمدن اسلام و ایران سهم پرفایده‌ای ایفا نماید.

والسلام علیکم

یوسف بیگ باباپور

تهران - پاییز ۱۳۹۱